



10.22034/icrs.2024.442890.1259

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال پنجم / شماره هیجدهم / زمستان ۱۴۰۲



«حامیان»، «دانشوران» و میراث تمدن اسلامی - ایرانی در روزگار حکمرانی مغول

یزدان فرخی^۲ / عباس موحدی نیا^۳

محمدطاهر یعقوبی^۴ / یدالله دادجو^۵

چکیده

آفرینش رساله‌های ارجمند در حوزه تمدن اسلامی و ایرانی پس از چیرگی مغول، گذشته از کوشش نویسندگان اندیشه‌ورز، نیازمند کسانی بوده که با پشتیبانی و تشویق، زمینه مناسب خلق آن آثار را فراهم کردند. تنوع موضوعی، تعدد نویسندگان و مراتب مختلف اجتماعی و اداری حامیان آن آثار زمینه مهمی برای شناخت اوضاع فرهنگی در دوره یادشده محسوب می‌شود. این مقاله باهدف پرتو افکندن به شرایط تمدنی و فرهنگی ایران پس از مغول و با شیوه توصیفی - تحلیلی و با عنایت ویژه به «آثار تقدیم شده به صاحب‌منصبان» دوره یادشده به این پرسش پاسخ خواهد داد: «تقدیم‌های نگاشته شده در متون در روزگار پس از چیرگی مغول چه اطلاعاتی درباره حمایت از دانشوری در دسترس قرار می‌دهد؟ و فرضیه‌ای که در پیش گرفته شده: «چنین می‌نماید که با مطالعه تقدیمه کتاب‌ها، می‌توان طیف گسترده‌ای از صاحب‌منصبان این روزگار از اردوی ایلخانان گرفته تا مقامات فروتر در ولایات از دانشوران این روزگار مشاهده کرد که در راه رشد و ترویج علم و فرهنگ دست‌به‌کار ترغیب دانشوران بودند و این می‌تواند گوشه‌ای از احیاء تمدن اسلامی ایرانی را در روزگار پس از مغول بازتاب دهد». این پژوهش نشان می‌دهد که «تنوع موضوعی» رساله‌های نوشته‌شده، «کثرت نویسندگان و دانشوران» و «مراتب گوناگون اجتماعی و اداری حامیان» به‌عنوان ویژگی برجسته دوره یادشده، به‌عنوان عامل مهم در ایجاد شرایط فرهنگی متعالی در حوزه علم و فرهنگ اثرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: مغول، تمدن اسلامی ایرانی، کتاب، دانشوران، حامیان، صاحب‌منصبان حکومتی، تقدیمه.

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

y_farrokhi@pnu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

a.movahedinia@pnu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

yaghoubi@pnu.ac.ir

۵. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. dadjoo43@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵ نوع مقاله: پژوهشی (۲۹-۴۹)

۱. مقدمه

چیرگی مغول بر بخشی از جهان اسلام، از نگاه برخی پژوهشگران متقدم ایرانی دوره معاصر، عامل تأثیرگذاری بود که موجب شد «علم و ادب... به منتهی درجه انحطاط و تنزلی که ادبیات یک مملکت ممکن است بدان درجه رسد، رسید». (قزوینی، ۱۳۸۵: ۱۵)^۶ اما همین دیدگاه نتوانسته وجود «ترقی عظیم» پدید آمده را دست کم در «شعبه مخصوصی از ادبیات یعنی فن تاریخ» نادیده بگیرد.^۷ اما نظرگاه یادشده چندی بعد تا اندازه‌ای تعدیل شد و لذا گفته شد «استیلاي مغول خواهی‌نخواهی یک تأثیر بالنسبه مهم در تمدن و معارف ایران» داشت و آن «ارتباط یافتن ممالک مشرق و مغرب است با یکدیگر از طریق ایران و آمدن بسیاری از علما و ارباب معرفت چینی، ایغوری، تبتی، فرنگی و ارمنی به پایتخت ایلخانان و انتشار معلومات ایشان بین مردم ایران» بود. (اقبال، ۱۳۸۰: ۴۹۶)

بنابراین در میان ویرانی‌ها، پدیده‌ای علمی و فرهنگی رخ نموده بود که می‌تواند سزاوار توجه علمی باشد؛ گویا از همین رو است که شماری از پژوهشگران، دیدگاه یادشده را یکسره نپذیرفته و یکی از موخرین ایشان، دوره یادشده را روزگار «فعالیت‌های ادبی و فرهنگی بزرگ» دانسته و معتقد است که چیرگی مغول از «درخشان‌ترین و متنوع‌ترین دوره‌ها در تاریخ فرهنگی ایران» بوده و با این که ایلخانان «دوراندیش» کوشیدند «علم ایرانی اسلامی را در مسیر خواسته به اهداف خود» بهره ببرند، آن را «تشویق» کنند و یا «دست کم موانعی بر سر راه آن نهند» (Lane, 2003: 226-228) و در نهایت از این دوره بانام «نوزایی» یاد می‌کند. بر همین پایه، ایران از فایده‌های قرار گرفتن در امپراتوری بزرگ مغول بهره‌مند شد و برآیند آن گسترده شدن دیدگاه‌های علمی و فرهنگی ایرانیان بود؛ چنانکه دیوید مورگان هم ضمن اینکه ایران را در این روزگار حلقه واسطه میان چین و اروپا در یک زنجیره توصیف می‌کند، از تأثیر آن موقعیت بر گسترده‌تر شدن «دورنماهای اندیشه‌ای» و از برآیند آن بر فرهیختگان ایرانی سخن به میان می‌آورد. (Morgan, 2016: 81)

اما از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش این دیدگاه‌ها، کتاب‌هایی نگاشته شده این روزگار است و بازهم سنجه دقیق‌تر در زمینه شناخت اوضاع فرهنگی این روزگار، رساله‌هایی است که دانشوران با پشتیبانی صاحب‌منصبان نگاشته‌اند. این امکان در متون دوره پس از مغول از طریق اشاره‌ای که دانشوران به حامیان خود در مقدمه اثر کرده و به سخنی دیگر از طریق «تقدیمیه» ای که در دیباچه اثر نگاشته شده،

۶. همچنین بنگرید: (براون، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۴: ۸۵)

۷. بنگرید به مقدمه تاریخ جهانگشای جویی (در سال ۱۲۹۰ ش)

قابل شناسایی است؛ هرچند تمامی آثار شناخته شده و برجای مانده از روزگار پس از مغول دارای تقدیمیه نیستند؛ اما دست کم آثار دارای چنین مزیتی، قابلیت ارزشمندی برای پژوهش درباره این عرصه فرهنگی و تمدنی هستند.

بنابراین با طرح پرسش پیش رو، پژوهش حاضر سامان یافته است: تقدیمیه های نگاشته شده در متون در روزگار چیرگی مغول چه اطلاعاتی درباره حمایت از دانشوری در دسترس قرار می دهد؟ و این فرضیه در پیش گرفته شده است: «چنین می نماید که با مطالعه تقدیمیه کتاب ها، می توان طیف گسترده ای از مقامات و صاحب منصبان این روزگار از مرکز قدرت و اردوی ایلخانان گرفته تا صاحب منصبان فروتر در ولایات از دانشوران این روزگار مشاهده کرد که در راه رشد و ترویج علم و فرهنگ دست به کار پشتیبانی و تشویق دانشوران بودند و این می تواند گوشه ای از احیاء تمدن اسلامی ایرانی را در روزگار پس از مغول بازتاب دهد».

بی گمان مطالعه ای کامل در همه فعالیت های فرهنگی، تولید دانش و دانشوری اعم از نسخه برداری، ترجمه، تألیف و حاشیه نویسی فراتر از تنگنای این پژوهش خواهد بود. از این رو پژوهش حاضر، دایره مطالعه خود را حتی از همه کتاب های برجای مانده این دوره هم تنگ تر کرده و صرفاً به بررسی و مطالعه کتاب هایی پرداخته که الزاماً در مقدمه آن «اتحاف» یا «تقدیمیه» و به صورت مشخص به «صاحب منصبی» اشاره شده باشد. در مسیر شناسایی انبوهی از کتاب های تألیفی و ترجمه، واژگان کلیدی «صاحب منصب» نیز الزام به اعمال محدودیت دیگری را پیش آورده و از این رو دیگر کسانی که در مقدمه ها به نام ایشان اشاره شده اما جایگاه «صاحب منصب» و مقام حکومتی ندارند و از آن حمایت برداشت نمی شود، کنار گذاشته شود.

بنابراین در این پژوهش «حامی» دانشوری به این ترتیب در نظر گرفته شده است: «صاحب منصبی که بر حسب مکتب و جایگاه اداری و حکومتی خویش، در مرتبه ای بالاتر از دانشور قرار داشته و خواننده از فحوای سخن دانشور در تقدیمیه، می تواند چنین برداشت کند که دانشور نیت سپاسگزاری از حمایت انجام شده را داشته و یا بدین وسیله طلب حمایت می کند». از این رو در این تعریف کتاب هایی که به درخواست یکی از شاگردان و یا دانشمندان هم روزگار نوشته شده، از دایره این پژوهش خارج می شود.^۸

۸. برای نمونه «نهایه الوصول الی علم الاصول» را علامه حلی (۶۴۸ تا ۷۲۶ ق) به خواسته فرزندش فخرالمحققین نوشته است.

در این میان تنها استثنا «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» نیشابوری است که به خواسته قطب‌الدین شیرازی نوشته شده و در مقایسه با دیگر آثار رابطه «حامی» و «دانشور» تفاوت برجسته‌ای داشته است. از نظر زمانی و گستره جغرافیایی نیز اگرچه هدف کلی شناخت و ارزیابی تأثیر مغول و حکمرانی ایشان در ایران و اسلام است اما برخلاف محدودیت مشخص و دقیقی که به لحاظ موضوعی بر دایره تحقیق اعمال شد، در زمینه مکان و زمان آسان‌گیری بیشتر روا داشته شده است؛ به سخنی دیگری تمرکز بر آثار خلق شده و حمایت شده در دوره ایلخانی تا دوره زوال ایشان بوده است اما در این میان حمایت‌هایی که از دایره حکمرانی ایشان خارج بوده اما در قلمرو فرهنگی ایران قرار داشته نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه آثاری که در شبه‌قاره تألیف شده هم در ردیف آثار بررسی شده قرار داده شده است. با این حال فرصت و مجال این پژوهش بیش از همه معطوف به فعالیت‌های حمایت‌گرانه صاحب‌منصبان دوره ایلخانی است که مستقیماً در اردوی مغول بودند یا در حکومت‌های پیرامونی و نیمه‌مستقل از ایشان مشغول به خدمت بودند. بنابراین این مقدمات و تعریف ذکر شده و محدودیت‌های تعیین شده، برآیند کار ۱۱۲ رساله مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت که در ادامه مقاله به محتوای و دستاوردهای حاصل شده از این راه، پرداخته می‌شود و نخست به نگارندگان این آثار پرداخته خواهد شد.

سرانجام اگرچه در خصوص مسئله اصلی مقاله حاضر، تحقیق مستقلی صورت نگرفته اما با این همه به صورت پراکنده می‌توان عنایت پژوهشگران را به جنبه‌هایی از اتحاف و تقدیم متون تاریخی مشاهده کرد. از جمله به شکل معرفی منابع تاریخ اسلام و به ویژه منابع تاریخنگاری، به تقدیمه‌های آن دسته از متون توجه شده (جعفریان، ۱۳۹۳) و یا پژوهشگرانی چون محمدتقی مدرس رضوی (۱۳۵۴)، در کنار معرفی آثار خواجه نصیرالدین و نیز شمس‌آبادی و قرائتی (۱۴۰۰) در معرفی آثار حمایت شده خاندان جوینی، به شماری از تقدیمیه‌ها و اتحاف آثار عنایت داشته‌اند. همچنین شماری از پژوهش‌ها که در متن این مقاله به آنها اشاره شده و برخی دیگر که در این تنگنا مجال اشاره به آنها نبوده است.

۲. دانشوران

از مشهورترین دانشوران این روزگار، خواجه‌نصیرالدین توسی (۵۹۷ تا ۶۷۲ ق) است که آثار نوشتاری وی اعم از تألیف، شرح، تحریر، ترجمه و غیره از صد عنوان افزون می‌شود (مدرس‌رضوی، ۱۳۴۸: ۲۲)؛ وی افزون بر دانشور، «حامی» در خور توجه بوده است. اما او فراتر از حمایت از نگاشته شدن کتاب، نقش اساسی و بنیادینی در نگهداری از روشن ماندن چراغ علم در هنگامه چیرگی مغول داشت و

در جلوگیری از «انحطاط» تمدن اسلامی و ایرانی مؤثر بود. ایجاد رصدخانه مراغه نمونه‌ای بسیار مهم از اقدامات وی بود که در آن شماری از استادان و دانشجویان مشغول پژوهش بودند و پشتیبانی می‌شدند. (ویده‌مان، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۴)

اما از میان مجموع ۱۱۲ کتاب‌های تقدیم شده در این روزگار و نیز از میان کتاب‌های متعدد خواجه نصیرالدین، ۱۶ کتاب او دارای تقدیمیه بوده است (نک: مطالب بعدی) که از میان ۶۰ نویسنده مورد توجه این پژوهش، بیشترین حامی را به خود جلب کرده است. بخشی از این حمایت‌ها مربوط به اقامت خواجه در میان اسماعیلیه بوده است. مشهورتر از همه «اخلاق ناصری» است و در هنگام اقامت در قهستان، به «ناصرالدین ابن ابی منصور» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۵) و «رساله معینیه یا المفید» (طوسی، ۱۳۹۹) به فرزند ناصرالدین یادشده تقدیم شده است. در مجموع و دست‌کم ۸ اثر از ۱۶ رساله دارای تقدیمیه خواجه، به فرمانروایان و صاحب‌منصبان اسماعیلیه تقدیم شده و موضوعاتی درباره کلام اسماعیلیه، اخلاق و انساب را شامل می‌شود. به جز اثری که به «مجدالدین علی بن نام‌آور» تقدیم شده و هویت شخص مذکور شناخته شده نیست، آثار دیگر خواجه از جمله «رساله در رمل» (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۵۳۸-۵۳۷) و «تسوخ‌نامه» (طوسی، ۱۳۶۳: ۴) به «هلاکوخان» و «اباهاخان» مغول و کسانی چون اعضای خاندان جوینی اهدا شده و موضوعاتی چون سنگ‌شناسی، تقویم، نصیحت‌نامه، حکمت و فلسفه را دربر می‌گیرد.

دانشور دیگری که حمایت فراوانی در آثارش بازتاب پیدا کرده، قطب‌الدین محمود شیرازی (۶۳۴ تا ۷۱۰ق) و از شاگردان خواجه نصیرالدین است. (گمینی، ۱۳۹۶: ۲۵۲-۲۵۷) در میان آثار وی دست‌کم ۱۰ کتاب یافت می‌شود که به حامیانی تقدیم شده است. این آثار به حوزه‌های متنوعی چون نجوم، پزشکی، ریاضی، فلسفه و منطق مربوط می‌شود. یکی از آنها «دره التاج لغرة الدباج» است که به «امیر دباج از فرمانروایان اسحاق‌وند مغرب گیلان» تقدیم شده و او را با لقب «فخر الملوک و سلاطین» می‌خواند و او را با «ادام الله تضاعف جلاله» دعا می‌گوید. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹) وی «شرح حکمه الاشراق» را به «جمال‌الدین علی دستجردانی» وزیر بایده تقدیم کرده و او را «زیور مردم و آیین خدایی، فریادرس اسلام و مسلمان» خوانده است. (شیرازی، ۱۳۹۷: ۱۰)

همچنین بر اساس پژوهش‌های انجام شده، «شرح مختصر ابن حاجب» را به «خواجه شمس‌الدین جوینی»، «نهایه الادراک فی درایه الافلاک» را به فرزند وی «بهاء‌الدین»، «فَعَلْتَ فَلَاتَلُم» را به «اصیل‌الدین توسی»، «التحفة السعدیه فی الطب» را به «سعدالدین ساوجی» و وزیر غازان خان، «تحفه شاهیه»

را به «امیر شاه محمد خوارزمی» دیوان سالار آسیای صغیر و «اختیارات مظفری (گزیده نهایی الادراک)» را به «امیر مظفرالدین یولوق ارسلان» حاکم اُرتقته شرق آسیای صغیر تقدیم کرده است. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۶-۵۷) بنابراین آثار وی دارای تنوع موضوعی و نیز تکثر حامیان گوناگون است.

نویسنده سرشناس و پرکار دیگر محدث، فقیه و متکلم شیعه «کمال الدین میثم بن علی بحرانی» (۶۳۶ تا ۶۹۹ ق) است. از جمله آثار وی دست کم ۶ رساله به صاحب منصبان دوره پس از چیرگی مغول اتحاف شده است. «مصباح المساکین یا شرح بزرگ نهج البلاغه» به «عظاملک جوینی» مورخ (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵)، «شرح صغیر نهج البلاغه»، «اصول البلاغه» و «اختیار مصباح السالکین» به فرزندان او تقدیم شده است. همچنین «قواعد المرام فی علم الکلام» و «النجاة فی یوم القیامة، فی تحقیق امر الإمامة» درباره کلام شیعی به «امیر عزالدین عبدالعزیز نیشابوری» حاکم بصره تقدیم شده است. (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۱۷)

پس از آن باید از ۲۶ اثر تقدیمی عمادالدین حسن طبری آملی (زنده تا سال ۷۰۱ ق) یاد کرد که دست کم ۶ اثر به بهاءالدین محمد بن شمس الدین جوینی (وفات ۶۷۸ ق) حاکم عراق عجم در روزگار اباقخان تقدیم شده است. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۴-۲۵) وی در «کامل بهایی یا الکامل البهائی فی السقیفه» از بهاءالدین با عنوان «علاء الاسلام و المسلمین» یاد کرده و برای او و خاندانش دعای «حرس الله علیهما» آورده است. (طبری، ۱۴۲۶، ج ۱: ۲۹؛ طبری، ۱۳۷۰: ۲۷) دیگر آثار اتحاف شده او به بهاء الدین «اربعین بهایی»، «مناقب الطاهیرین فی فضائل أهل بیت (ع)»، «الفصیح»، «الکفایه فی الامامه» و «اخبار و حکایات» را با مضامین کلی تقویت کلام شیعه است.

حسن بن یوسف مشهور به علامه حلّی (۶۴۸ تا ۷۲۶ ق) از دانشوران شیعه است که به ویژه مورد حمایت سلطان محمد خدابنده (حک ۷۰۳ تا ۷۱۶ ق) قرار داشته و دست کم ۴ رساله را با موضوع کلام شیعه به او تقدیم کرده و در مقدمه «نهج الحق و کشف الصدق»، از وی با القاب پرمطراقی یاد کرده است. (علامه حلّی، ۱۴۲۱: ۳۸) وی در زمینه منطق رساله‌ای را به شرف الدین هارون فرزند عظاملک و رساله‌ای را در فقه شیعه به سعدالدین ساوجی وزیر تقدیم کرده است.

سیف بن محمد بن یعقوب هروی مورخ دربار آل کُرت (۶۸۱ تا پس از ۷۲۱ ق) دست کم ۲ اثر را بانام «تاریخ‌نامه هرات» و مجموعه غیاثی، به غیاث‌الدین کُرت (حک ۷۰۷ تا ۷۲۹ ق) تقدیم کرده است. وی در مقدمه کتاب نخست حاکم کُرت را با لقب «مالک الاعظم الاعلم شاهنشاه الاکرم» یاد کرده و از وجود کتاب دوم خبر می‌دهد (هروی، ۱۳۸۵: ۴۹) که ظاهراً به هر روی امروز نشانی از آن برجای

نمانده است. همچنین مثنوی حماسی به نام «سامنامه» سروده و آن را به جمال‌الدین محمد سام از فرماندهان لشکر آل کورت تقدیم کرده که تنها نشانی از آن در متن تاریخ‌نامه هرات برجای مانده است. (هروی، ۱۳۸۵: ۵۵۳)

به‌جز شش دانشور یادشده آثار ۵۴ نویسنده دیگر شناخته‌شده است که هر یک، دست‌کم ۲ یا ۱ اثر از ایشان در این روزگار به یکی از صاحب‌منصبان این روزگار تقدیم شده است. از جمله ایشان «سعدی شیرازی»^۹، «محمد بن هندوشاه نخجوانی»، «ناصرالدین منشی کرمانی»، «ابن طقطقی»، «حسن بن عبدالمومن خوئی»، «نجم‌الدین رازی»، «شمس‌الدین اصفهانی»، «قاضی عضدالدین ایچی»، «سدیدالدین عوفی»، «اوحدالدین مراغه‌ای»، «صفی‌الدین ارموی»، «منهاج‌الدین سراج» و «نظام‌الدین نیشابوری» است که دارای دست‌کم ۲ اثر تقدیم شده هستند و نویسندگانی چون «ابن بی‌بی»، «وصاف شیرازی»، «رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، «عبدالله قاشانی»، «ابو سلیمان داود بناکتی»، «شمس‌الدین کاشانی»، «ابن اثیر»، «حمدالله مستوفی»، «محمد شبانکاره‌ای»، «شرف‌الدین قزوینی»، «هندوشاه نخجوانی»، «حکیم زجاجی»، «صاحب‌شبانکاره‌ای»، «احمد تبریزی»، «آق سرابی»، «ناصرالدین منشی یزدی»، «محمد شیبانی»، «ابن ابی‌الحدید»، «شمس بن قیس رازی»، «قاضی نظام‌الدین اصفهانی»، «شمس‌الدین آملی»، «زکریا قزوینی»، «ابن خوام بغدادی»، «حسن بن علی»، «یاقوت حموی»، «ابوالقاسم محقق حلی»، «حسن بن علی حلی»، «محمود ارموی»، «قطب‌الدین رازی»، «دبیران قزوینی»، «ابن کمونه»، «سلمان ساوجی»، «خواجه هماد تبریزی»، «خواججوی کرمانی»، «محمد بن علی بن ناموس خواری»، «نصرالله النسفی»، «موفق بن محمد مجدی»، «معین‌الدین جوینی»، «کمال‌الدین عبدالرزاق قاسانی»، «فخر مدبر» و نویسنده‌ای گمنام (صاحب «عطایه در فقه شیعه») تنها دارای یک کتاب تقدیم شده هستند. ناگفته پیداست که این نویسندگان مانند حمدالله مستوفی آثار دیگری هم نگاشته‌اند اما ذکر تقدیمیه صرفاً یکی از آثار ایشان دیده می‌شود.

۳. حامیان دانشوری

۹. از حدود ۲۳ رساله مندرج در کلیات سعدی، از نظر حجم و داشتن تقدیمیه تنها بوستان و گلستان سزاوار توجه بود و لذا از قصاید او درباره صاحب‌منصبان این دوره، چشم‌پوشی شد. (سعدی، ۱۳۲۰: ۲۵، ۲۸، ۳۳ و...)

با این همه فضای فرهنگی درخشان روزگار پس از چیرگی مغول‌ها تنها بسته به هنر، استعداد و فرهیختگی دانشوران نبود. در این میان حامیان و پشتیبانان دانشوران نیز تأثیر به‌سزایی در تشویق و ترغیب دانشوران و نویسندگان به خلق آثار داشتند. از آغاز تهاجم مغول تا برپایی ایلیخانان تا روزگار زوال این سلسله، در ایران صاحب‌منصبان دست‌کم از ۱۱۲ رساله حمایت و پشتیبانی کرده بودند. این حامیان از شخص ایلیخان آغاز می‌شود تا وزرا، دیوان‌سالاران، حاکمان ولایات تحت فرمان ایلیخانان و یا ولایات نیمه‌مستقل، امرا و فرماندهان نظامی را هم در بر می‌گیرد. در میان انبوه آثار مکتوب دارای تقدیمیه، به دلیل آنکه برخی از آثار بیش از یک حامی داشته است «دست‌کم» تعداد ۶۰ حامی به‌دست‌آمده است؛ برای نمونه می‌توان به جامع التواریخ اشاره کرد که جلد‌های مختلف آن به دو ایلیخان متفاوت تقدیم شده است. در میان حامیان به‌دست‌آمده سهم برخی از صاحب‌منصبان مقارن چیرگی مغول‌ها بر ایران، بسیار بیش از دیگر است.

هرچند دانسته نیست که آیا کتابی به حاکمان مغولی پیش از آمدن هلاکوخان تقدیم شده است یا نه؟ اما هلاکوخان نشان داد که حامی دانشوران است. از جمله طرح بزرگ ایجاد رصدخانه و مرکز علمی مراغه که در نوع خود حمایت بی‌نظیری از علم و دانش بود. به هر روی به‌گونه‌ای مشخص دو کتاب خواجه‌نصیرالدین بانام‌های «رساله در رمل» و «تنسوخ‌نامه» به وی تقدیم شده است. خواجه در مقدمه کتاب اخیر گوید «پادشاه جهان ... ازین ضعیف التماس کرد که تألیفی می‌باید پرداخت». (طوسی، ۱۳۶۳: ۴) اما گذشته از آن، زیج ایلیخانی را هم اگرچه خواجه به اباق‌خان تقدیم شده اما چنین می‌نماید که هلاکوخان آن را پس از فرمان دادن به ایجاد بنای رصدخانه سفارش داده باشد. غرض آنکه نقش حمایتی ایلیخان بیش از این دو اثر بوده است. گذشته از «زیج ایلیخانی»، رساله‌ای دیگر از خواجه‌نصیرالدین بانام «نصیحت‌نامه» به اباق‌خان، تقدیم شده تا ظاهراً به قبول ایلیخانی رضایت دهد. (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۵۵۷)

درباره رساله‌های تقدیم شده به چهار ایلیخان پس از اباق‌خان، یعنی احمد نگویدار، ارغون خان، گیخاتو و بایدوخان، اطلاعاتی به دست نیامد؛ اما در مقدمه «جامع التواریخ» گفته شده که غازان خان فرمان نوشتن آن را داده ولی نگارش آن تا پایان عمر او به انجام نرسیده و به اولجایتو اهدا شده و به همین دلیل نیز بخش نخست جامع التواریخ را «تاریخ مبارک غازانی» نامیده است. (همدانی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۸-۷) این واقعه درباره «تجزیه الاعصار و ترجمیه الامصار» نیز روی داده است (وصاف، ۱۳۳۸: ۵-۶) و این استنباط را درباره «شهنامه چنگیزی» که برخلاف دو کتاب پیشین به نظم آراسته شده می‌توان مشاهده

کرد؛ از اینرو نخست به سفارش غازان خان آغاز شده و به همین دلیل در مقدمه آن نیز نخست «نعت» غازان خان و سپس به «نعت» اولجایتو گفته شده است. (کاشانی، ۱۳۹۹: ۴-۵)

اما شخصیت اولجایتو یا سلطان محمد خدابنده در میان ایلخانان از جهت فرهنگی بسیار متمایز و دست‌کم به ۹ کتاب به او تقدیم شده است. از میان ۹ کتاب تقدیمی، ۴ رساله از یک دانشور یعنی علامه حلّی، حسن بن یوسف (۶۴۸ تا ۷۲۶ ق) درباره یک حوزه موضوعی یعنی کلام شیعه است. پیوند حوزه موضوعی ۴ کتاب یادشده می‌تواند در راستای دغدغه و علاقه‌های دینی ایلخان تفسیر شود. زیرا بر اساس روایت‌های مشهور وی صرف‌نظر از ریشه‌های دینی آبا اجدادی شمنی، در هنگام تولد به‌عنوان یک مسیحی غسل تعمید داده شده بود و با گرویدن غازان به اسلام، مسلمان سنی شده بود و در روزگار ایلخانی خویش به شیعه امامیه گروید. (Morgan, 1995: 169) رساله‌ای بدو منسوب است که در آن شرح شیعه شدنش و از صدور فرمان‌هایی برای نگارش آثار علمی، سخن گفته است. (رحیم‌لو، ۱۳۵۲: ۱۴۱-۱۴۰) افزون بر آن ۵ تن دانشور دیگر می‌توان نام برد که آثار خود را به اولجایتو تقدیم کرده‌اند که عبارت‌اند از جامع‌التواریخ اثر «رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، «تجزیه الاعصار و تجزیه الامصار» و صاف شیرازی، تاریخ اولجایتو اثر «عبدالله قاشانی»، تاریخ بناکتی اثر «ابوسلیمان داود بناکتی»، «شهنامه چنگیزی» اثر «شمس‌الدین کاشانی».

به ابوسعید بهادرخان هم دست‌کم ۳ کتاب با مضمون تاریخ‌نگاری از سه دانشور مختلف دربرگیرنده محمد بن علی شبانکاره‌ای صاحب «مجمع الانساب»، احمد تبریزی صاحب «شهنشاه‌نامه» و مولانا معین‌الدین جوینی صاحب «نگارستان» تقدیم شده است. دو کتاب نخست در زمینه تاریخ‌نگاری و کتاب سوم در حوزه اخلاق و به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده و افزون بر ایلخان، به غیاث‌الدین محمد رشیدی هم اشاره شده است. (جوینی، ۱۳۹۸: ۱۷) مؤیدالدین بن العلقمی وزیر مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی و از صاحب‌منصبان اوایل دوره ایلخانی (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۹۲-۲۹۱) از «شرح نهج‌البلاغه» ابن ابی‌الحدید حمایت کرده و از او با القاب با بسیار شکوهی از جمله «الوزیر الاعظم»، «الصدر الکبیر المعظم العالم العادل المظفر المنصور...»، یاد شده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۸ ق، ج ۲-۱: ۵)^{۱۰}

۱۰. به هنگام فتح بغداد که جان ابن ابی‌الحدید به واسطه ابن‌علقمی نجات یافت، ابن‌علقمی گفته بود: «اگر در قبول شفاعت توقفی می‌رفت نفس خود را فدای تو خواستم کرد تا مکافات آن لطف باشد که تو با من کردی و نام مرا به سبب شرح نهج‌البلاغه مخلص گردانیدی». (نخجوانی، ۱۳۱۳: ۳۵۹)

اما نخستین چهره‌ای که از میان صاحب‌منصبان عالی‌رتبه حکومت مغول در ایران و به تعبیر دقیق‌تر نخستین وزیر شناخته‌شده‌ای که کتابی به وی تقدیم شده و در زمینه حمایت از دانشوران گام برداشته، «شمس‌الدین جوینی» است که همراه با وی خاندان وی نیز در این مسیر گام برداشتند. وی از سال‌های نخستین ایلخانی هلاکوخان، عالی‌ترین مقام دیوانی وی بود و از راه تدابیری که در پیش‌گرفته بود به درآمد هنگفتی دست‌یافته بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۹۳) گفته می‌شود بخش زیادی از آن درآمد را به حمایت از دانشوران حوزه‌های علم، هنر و الهیات^{۱۱} اختصاص داده بود. (Spuler, 1991: 607) در این پژوهش دست‌کم ۷ رساله به وی تقدیم شده است که شامل ۷ دانشور مختلف و حوزه‌های مختلفی در حوزه «فقه»، «پزشکی»، «منطق»، «عرفان»، «شعر مداحانه منظوم» و یک اثر دانشنامه‌ای می‌شود. برادر وی عطاملک مورخ، افزون بر اینکه خود دانشور برجسته‌ای بود، ولی نعمت شماری از دانشوران دیگر نیز محسوب می‌شد. از جمله ۶ دانشور «کمال‌الدین میثم بحرانی» با دو رساله «اختیار مصباح السالکین» و «مصباح المساکین یا شرح بزرگ نهج البلاغه» و «خواجه نصیرالدین طوسی»، «حکیم زجاجی»، «ابن بی‌بی» و «مؤلفی ناشناخته» (صاحب «عطائیه در فقه شیعه») هرکدام با یک رساله در حوزه‌های «فقه»، «تاریخ‌نگاری»، «کلام شیعه»، «شرح نهج البلاغه» به او تقدیم کرده‌اند. یک نسل پس از ایشان و از همه مشهورتر «بهاء‌الدین محمد بن شمس‌الدین جوینی» از نظر فراوانی آثار تقدیم شده، جایگاه بالایی به خود اختصاص داده است. شمار آثار تقدیم شده به وی که به ۱۱ اثر می‌رسد، می‌تواند وجه دیگری از شخصیت او را نشان دهد. آثاری که به وی تقدیم شده از نظر موضوعی و تعداد دانشور در مقایسه با حامیان دیگر محدودتر است. چنانکه پیش‌تر هم اشاره شد، عمادالدین حسن طبری آملی (زنده تا ۶۹۸ ق) از دانشمندان شیعی این روزگار، دست‌کم ۶ اثر وی به تقدیم کرده است که محتوای آثار وی همگی در حوزه کلام شیعه است. «ترجمه ثمره بطلمیوس» از خواجه (طوسی، ۱۳۷۸: ۹)^{۱۲}، «شرح روضات الناظر» و «نهایه الادراک فی درایه الافلاک» از قطب‌الدین شیرازی در حوزه نجوم و منطق و «الفوائد البهائیه فی القواعد اکساییه» از ابن خوام بغدادی در حوزه حساب به او تقدیم شده (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲: ۷) و سرانجام قاضی نظام‌الدین اصفهانی «شرف ایوان البیان» را به او و خاندانش اتحاف کرده است. تقدیم «اصول البلاغه» از ابن میثم بحرانی را در زمینه زبان

۱۱. سعدی در مدح شمس‌الدین و دیگر اعضای این خاندان چند قصیده از جمله «صاحبیه» سروده است. (سعدی، ۱۳۲۰: ۵۹-۵۲)

۱۲. این اثر هم به بهاء‌الدین و هم شمس‌الدین جوینی وزیر تقدیم شده است.

و ادب عربی به «نظام‌الدین ابی منصور» فرزند عظاملک، نشان از تداوم پیوند وی با این خاندان و علاقه این خاندان به حمایت از علمای شیعه دارد.

دیگر شرف‌الدین هارون فرزند شمس‌الدین وزیر است که دست‌کم سه کتاب با نام‌های «رساله شرفیه» از صفی‌الدین ارموی در زمینه موسیقی، «صحبت‌نامه» منظومه داستانی از خواجه هم‌الدین تبریزی و سرانجام «الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه» حسن بن یوسف علامه حلی در زمینه کلام و عقاید به او تقدیم شده و این از تنوع موضوعی حوزه‌های مورد حمایت وی نشان دارد. پیش‌تر اشاره شد که خواجه نصیرالدین طوسی و فرزندش اصیل‌الدین سهم مهمی از حمایت‌های علمی و فرهنگی این روزگار داشتند و با در دست داشتن حکومت اوقاف ممالک و تقرب به اردوی ایلخانان نقشی فراتر از حمایت از نگارش کتاب داشتند. تنها کتابی که گمان می‌رود به خواجه تقدیم شده، رساله‌ای عربی بانام «الأدوار فی الموسیقی» از صفی‌الدین ارموی است که نویسنده به صورت تلویحی و مبهم نوشته: «به حکم فرموده کسی که امثال او امرش بر من واجب است» (ارموی، ۱۳۸۰: ۳) و لذا گمان رفته که آن شخص خواجه نصیرالدین باشد. (رستمی، ۱۳۸۰: ۲۰)

در خصوص فرزندش اصیل‌الدین به‌عنوان جانشین پدر دست‌کم دو کتاب شناخته‌شده که به وی تقدیم شده است. یکی از دانشوری صاحب‌نام این روزگار قطب‌الدین شیرازی است که «فَعَلَّتْ فَلَاتَلَمُّ» را در زمینه نجوم نوشته و دیگری ابوعبدالله محمد بن علی مشهور به ابن طقطقی است که «الأصیلی فی انساب الطالبین» نوشته و با درج القابی چون «مختار الملوک و عضد الوزراء» به وی تقدیم کرده است. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۴۸) همچنین خبری از فرزند اصیل‌الدین به نام «وجیه‌الدین» در دست است که او هم حامی دانشوری بوده و اوحد‌الدین مراغه‌ای منظومه‌ای عاشقانه را به نام «ده‌نامه یا منطق العشاق» به او تقدیم داشته است. (مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ۴۵۶)

دیگر باید از فرزند خواجه رشیدالدین یعنی غیاث‌الدین محمد، وزیر مشهور ابوسعید و ارباخان سخن گفت. وی در میان شخصیت‌های حامی دوره پس از چیرگی مغول مقام ممتازی دارد. دست‌کم ۱۲ کتاب به وی تقدیم شده و چنانکه پیش‌تر هم اشاره شد در ترغیب دانشوران برای تقدیم آثار به ایلخان ابوسعید هم مؤثر بوده است.^{۱۳} باوجود سخاوت و شخصیت والایی که از وی در منابع از ترسیم‌شده، درباره کارهای وی به‌عنوان وزیر گزارش مشخصی بیان نشده است؛ اما حمایت وی از دانشوری مجالی برای

۱۳. از آثار مشهوری که ز جمله «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» به سفارش او آغاز و سرانجام به شیخ اویس جلایری تقدیم شده اما همچنان نام غیاث‌الدین هم اشاره شده است (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱۲).

شناخت کارهای فرهنگی او در روزگار وزارتش است. (Jackson and Melville, 2012: 598-599)

نوشته‌هایی که به وی تقدیم شده زمینه‌های موضوعی متنوعی از جمله فلسفه و منطق، کلام، عرفان عملی، شعر، داستان، لغت، تاریخ، ادبیات، اخلاق، فن کتابت و انشاء را دربرمی‌گیرد و نشان می‌دهد که وی ذائقه‌های فرهنگی و علمی متنوعی داشته است. مثنوی «همای و همایون» سروده خواجه از جمله این موارد است. (کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۲-۱۴)

سعدالدین ساوچی وزیر شیعه (موسوی، ۱۴۰۰) دوره غازان خان و اولجایتو هم دست‌کم ۳ کتاب، از سه دانشور یعنی قطب‌الدین شیرازی، علامه حلی و نظام‌الدین نیشابوری در حوزه‌های «پزشکی»، «فقه» و «نجوم» حمایت کرده است. عنایت وی به دانشوران باید بیش از همین ۳ کتاب ارزیابی کرد. برای نمونه ناصرالدین کرمانی دیوان‌سالار و مورخ در صفحه‌های پایانی «سمط العلی للحضرة العلیا» نوشته «پیشنهادم آن است که مجلدی دیگر تلو این تصنیف [یعنی سمط العلی] سازم» و آن را به سعدالدین تقدیم کنم. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۰۴) هرچند گویا این کتاب هرگز نوشته نشد اما همین نکته نشان می‌دهد که وی برای دانشوران مرجع امید حمایت بوده است. اما از دیگر وزرای دوره ایلخانی که حامی دانشوران بوده، صدرالدین احمد خالدی زنجانی است که «المرشد فی الحساب» «حسن بن علی»، در زمینه دانش ریاضیات به وی تقدیم شده و جمال‌الدین دستجردانی هم در فاصله عزل صدرالدین زنجانی تا روی کار آمدن غازان وزارت داشت، دست‌کم «شرح حکمه الاشراق» قطب‌الدین شیرازی را حمایت کرده است. خواجه رکن‌الدین صائن از وزیران ابوسعید نیز حامی دانشوری بوده و «نسائم الاسحار من لطائف الاخبار» ناصرالدین منشی به او تقدیم شده است. (کرمانی، ۱۳۶۴: ۷-۱۱)

همچنین نام باید به دیوانسالارانی اشاره کرد که از شهرت کمتری برخوردار بودند. از جمله جلال‌الدین ابویزید گویا از دیوانیان ابوسعید بود و «جلالیه در علم مکاتبه» محمد بن علی ناموس خواری، به وی تقدیم شده است. (رودگر، ۱۳۸۶: ۱۳-۲۲) همچنین «مصباح الرسائل و مفتاح الفضایل» «موفق بن محمد مجدی» در زمینه آموزش کتابت، به خواجه قاسم بن منصور مستوفی تقدیم شده است (مصباح الرسائل و مفتاح الفضایل، برگ ۲ پ) درباره وی اطلاعات مشخصی در دست نیست. همین‌طور حامی «لطائف الانشاء» نصرالله بن علاء البناء النسفی در فن انشاء و کتابت که با نام «نصرالله بن الصحاب الاعظم آصف» از دیوان‌سالاران اواخر دوره ایلخانی معرفی شده است. (نسفی، ۱۴۰۲: ۱۲)

همچنین سه اثر به دیوان سالاران بیرون از محدود قلمرو ایلخانی تقدیم شده که از جهت محتوای کتاب و پایگاه دانشور به فضای فرهنگی ایران پس از مغول متعلق است. نخست «لباب الالباب» سدیدالدین عوفی است که به «حسین اشعری» وزیر ناصرالدین قباچه در مولتان تقدیم شده است. دیگر «معجم البلدان» یاقوت است که در حدود ۶۲۱ قمری، به علی بن یوسف قفطی وزیر حاکم حلب تقدیم شده است و دیگر «ترجمه تحریر اصول اقلیدس» قطب‌الدین شیرازی است که به امیر شاه محمد خوارزمی از دیوان سالاران رکن‌الدین قلیچ ارسلان سلجوقی روم (حک ۶۵۵ تا ۶۶۶ ق) تقدیم شده است. پدرش علاقه‌مند فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و از مریدان مولانا جلال‌الدین بلخی بود (جلالی، ۱۳۹۴: ۵۱-۶۷)؛ به‌هرروی دست‌کم رساله‌ای فاخر تقدیم شده به فرزند این دیوان‌سالار شهر از سوی دانشمند پرآوازه این دوره در دست است.

پس از دیوان سالاران، باید به فرماندهان نظامی اشاره کرد. هرچند تعداد کسانی که کتابی به ایشان تقدیم شده اندک^{۱۴} است با این حال از مشهورترین ایشان «ایسن قتلغ نویان» از امرای بزرگ دوره اولجایتو و ابوسعید است که ناصرالدین منشی «سمط العلی للحضرة العلیا» (تاریخ سلسله قراختایان کرمان) را به نام او تقدیم کرده و نسب آن امیر و سابقه ۴۵۴ ساله خاندانش را در عرصه قدرت تشریح کرده است. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۸-۱۲) دیگر جمال‌الدین محمد سام است که سیف هروی مثنوی حماسی به وی تقدیم داشته که امروزه برجای نمانده است.

حکام و فرمانروایان ولایات در ولایات زیر نفوذ مستقیم یا نیمه‌مستقل مغول و یا در چند مورد استثنایی در بخشی از شبه‌قاره (مطالب قبل)، به حمایت از دانشوران این روزگار پرداخته‌اند؛ گروهی فرمانروای سلسله‌ای محلی بودند و شماری حاکم شهری در این دوره بودند. نخست حاکمان و صاحب‌منصبان وابسته به دستگاه اسماعیلیه سخن به میان می‌آید که آثار تقدیم شده به ایشان مربوط به روزگار پیش از آمدن هلاکوخان و در مجموع ۸ رساله که همگی را خواجه‌نصیرالدین نوشته و تقدیم کرده است. از میان این حامیان، ناصرالدین عبدالرحیم محشم، فرمانروای اسماعیلی قهستان از همه مشهورتر است و خواجه نصیر در دوره اقامت خویش در آن قلعه، «ترجمه کتاب الادب الوجیز للولد الصغیر»، «ترجمه و شرح مسائل غامض «زبدة الحقائق»، «رسالة التولی و التبری» (در زمینه کلام اسماعیلی) و سرانجام

۱۴. برای امیر چوپان امیرالامرای دوره اولجایتو و ابوسعید در میان دانشوران و فرهیختگان شهرت داشت و نام او در کتاب‌هایی مانند چهل مجلس (سیستانی، ۱۳۵۸: ۲۰-۱۹) به نیکی یاد شده اما «تقدیمه» (ای به او دیده نشد).

«اخلاق ناصری» را به او تقدیم کرده است. افزون بر آن «امام علاءالدین محمد» داعی الموت (۶۰۹ تا ۶۵۳ ق) صاحب‌منصب اسماعیلی است و خواجه «مطلوب المومنین» و «التقویم العلائی» را در زمینه نسب خلفای اسماعیلی مصر به نام او نوشته است. دیگر ابوالشمس معین‌الدین بن ناصرالدین محتشم است که خواجه «الرسالة المعینیة یا المفید» را به نام او نگاشته و سرانجام «قطب‌الدین مظفر بن محمد الاسماعیلی» که «السیر و السلوک» را به او تقدیم داشته است.

از میان حاکمان نیمه‌مستقل دوره پس از مغول، به نصرت‌الدین احمد اتابک لر بزرگ، که «تاریخ المعجم فی آثار ملوک العجم» شرف‌الدین قزوینی و از منابع جامع التواریخ (کمیلی، ۱۳۹۹: ۱۳۱)، «معیار نصرتی» (شمس فخری) و «تجارب السلف» (هندو شاه بن سنجر)، به وی تقدیم شده است. گرایش به زبان فارسی و ایران باستان در همین سه رساله وجه برجسته‌ای در تقدیمه‌های نصرت‌الدین است. دیگر ملک غیاث‌الدین کرت (حک ۷۰۷ تا ۷۲۹ ق) است که پیش‌تر هم به او اشاره شد و تنها همان سیف بن محمد هروی است که به او «تاریخ‌نامه هرات» و «مجموعه غیاثی» تقدیم کرده است.

حاکم بصره «ابوالمظفر عبدالعزیز» چهره‌ای فرهنگ‌پرور بود و دست‌کم «النجاه فی یوم القیامه، فی تحقیق امر الامامه» و «قواعد المرام فی علم الکلام» ابن میثم بحرانی به او تقدیم شده است؛ در کتاب اخیر گفته شده مختصری است تا امکان مطالعه برای تشخیص حق از باطل به دست آید. (بحرانی، ۲۰۱۳ م: ۷۲) در آسیای صغیر، مظفرالدین یولوق ارسلان فرمانروای قسطنطنیه، حسام‌الدین خوئی را به‌عنوان منشی خویش پناه داده و او نیز «نزه الکتاب و تحفه الالباب» را به مظفرالدین تقدیم داشته و از او با عنوان «ظہیر الملوک و السلاطین، معظم همایون سپهدار دیار اوج» ستوده است. (خوئی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) حسام‌الدین «قواعد الرسائل» را نیز به فرزند مظفرالدین یعنی «امیر محمود» تقدیم داشته است. (خوئی، ۱۳۷۹: ۲۲۶) همچنین مظفرالدین، حامی قطب‌الدین شیرازی نیز بوده و «اختیارات مظفری یا گزیده نهاییه الادراک» به وی تقدیم شده است.

اما در قلمرو سلجوقیان روم، «سلطان علاءالدوله کیقباد اول»، حامی نجم‌الدین رازی و «مرصادالعباد» او بود که در زمینه اخلاق و عرفان است و او را با القابی چون «علاء الدنیا و الدین ... افتخار آل سلجوق ابوالفتح کیقباد» وصف می‌کند. (رازی، ۱۳۸۶: ۲۶) نجم‌الدین، «مرموزات اسدی در مزمورات داودی» را به حامی دیگر این روزگار در آسیای صغیر یعنی داودشاه منکوجک فرمانروای ارزنجان تقدیم کرده است. وی همچنین حامی مورخ مشهور امیر ناصرالدین معروف به «ابن بی‌بی» نیز بوده است و «الاورام العلائیه فی الامور العلائیه» (۶۷۹ ق) به وی تقدیم شده است (ابن بی‌بی، ۱۳۷۴: ۳)؛ هرچند

مشهور است که عظاملک جوینی هم در تشویق و ترغیب او برای آغاز آن بسیار مؤثر بوده و نویسنده هم خود را دنباله‌رو او می‌دانسته است. (مشکور، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۱) در قلمرو روم باید از حامی دیگر یعنی امیر تیمورتاش فرزند امیر چوپان یادکرد که از سوی ایلخان ابوسعید در روم حکومت می‌کرد و در مقدمه «مسامرة الاخبار و مسایرة الاخيار» از او یاد شده است. (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۴)

در محدوده فارس و در قلمرو اتابکان فارس یا سلغوری، باید از نقش اتابک ابوبکر بن سعد (حک ۶۲۳ تا ۶۵۸ ق) یادکرد. وی نامورترین فرمانروای سلغوری و صرف‌نظر از اینکه مخالف فلسفه و اهل مدرسه بود (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۶)، دست‌کم حامی «بوستانِ سعدی» و «المُعجم فی معاییر اشعار العجم» شمس‌الدین محمد بن قیس رازی بوده است. اما «سعد» از فرزندان او نیز با گلستان سعدی، پرآوازه شده است. در اواخر عهد ایلخانی، در فارس و در خاندان اینجو، ابواسحاق بن محمود حامی دانشنامه «نفایس الفنون فی عرایس العیون» بود. در سوی دیگر در قلمرو ملوک شبانکاره (۴۴۸ تا ۷۵۶ ق)، از نظام‌الدین طیب‌شاه فرمانروای شبانکاره (حک ۶۸۸ تا ۷۲۵ ق) باید یاد کرد که حامی «دفتر دلگشا» است که محتوای آن آمیزه‌ای از اسطوره و تاریخ بود و از حامی با لقب «ملک اعظم نظام‌الدین طیب شاه خلد ملکه» یاد شده است. (صاحب شبانکاره‌ای، ۱۳۸۹: ۹۹) چنانکه پیشتر گفته شد فرمانروای گیلان، دُباج با حمایت از دانشوری چون قطب‌الدین شیرازی و با تقدیم «درة التاج لغره الدباج» شهرت یافته است.

سابقه حمایت از دانشوری در موصل نیز در این روزگار با دو اثر برجسته و پرآوازه قابل‌ملاحظه است. «الکامل فی التاریخ» عزالدین ابوالحسن ابن اثیر در حوزه تاریخ‌نگاری که به بدر الدین لولو حاکم موصل تقدیم شده و نویسنده از حامی با نام «رکن الإسلام و المسلمین، محیی العدل فی العالمین» یاد کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۵) دیگر «فخرالدین عیسی بن ابراهیم» حاکم دیگر این شهر است که در سال ۷۰۱ ق با تقدیم «منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء» ابن طقطقی، پرآوازه شده است. اگرچه آثار نوشته‌شده و تقدیم شده به صاحب‌منصبان حامی در شبه‌قاره هند تا اندازه زیادی از نظر موقعیت سیاسی حامیان ایشان متفاوت است اما دانشوران و آثار نوشته‌شده ایشان به حوزه تمدنی ایرانی اسلامی مربوط است. از جمله ناصرالدین قباچه یادکرد که حامی منہاج‌الدین سراج بود و دست‌کم «ناصری‌نامه» (منظومه‌ای تاریخی حماسی) و طبقات ناصری به وی تقدیم شده (ذبیحی، ۱۳۹۵: ۲۴۶-۲۴۳) که در کتاب اخیر نویسنده از حامی با عنوان «سلطان سلاطین ترک و عجم، ... ناصر الدنیا و

الدين» یاد کرده است. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶) دیگر عین الملک وزیر قباچه است که سدیدالدین عوفی کتاب جوامع الحکایات را به وی تقدیم کرده است. (کریمی، ۱۳۸۶: ۵۷۶-۵۷۸)

اما شمس‌الدین التمش سلطان دهلی نیز از حامیان دانشوری بوده است. وی در قلمرو خود حامی فرهنگ و تمدن اسلامی و به‌ویژه زبان فارسی بود و دست‌کم «تاج الماثر» تاج‌الدین حسن نظامی نیشابوری و «آداب الحرب و شجاعه» فخر مدبر و «ترجمه احیاء علوم دین غزالی» به او تقدیم شده است. در کتاب نخست از شمس‌الدین با لقب «ناصر امیرالمؤمنین» یاد شده است. (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۱۵-۱۶)

در ترجمه یادشده نیز مویدالدین خوارزمی در سال‌های نخستین حمله مغول به دربار التمش راه‌یافته و نخستین ترجمه کتاب یادشده را به او و وزیرش تقدیم کرده است. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳) در پایان باید از خلیفه عباسی المستنصر بالله یاد کرد که «نَهْجُ الْبَيَانِ عَنْ كَشْفِ مَعَانِي الْقُرْآنِ» محمد شبیانی ضمن اشاره به کتابخانه مشهور مستنصریه بغداد، از او هم یاد شده است. این کتاب نه به شخص خلیفه که به نهاد ایجادشده وی یعنی «خزانه معظمه» کتابخانه مستنصریه تقدیم شده است. (شبیانی، ۱۳۷۷: ۱۵)

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، ۱۱۲ کتاب در حدود زمانی و تقریبی پس از حمله مغول (۶۱۶ ق) تا هنگام زوال ایلخانان (در حدود نیمه سده هشتم قمری)، نگاشته شده که در آن‌ها نویسنده خود را موظف دانسته تا از حامی اثر خود تقدیر به عمل آورد و یا با این کار حمایت‌های بعدی را برای نوشتن آثار دیگر خود فراهم آورده است. در میان آثار تقدیم شده و از حوزه‌های مختلف از نظر کمیت «تاریخ‌نگاری» (۲۲ کتاب) رتبه نخست را از آن خود دارد و پس از آن کلام (۱۸)، «فلسفه و منطق» (۹)، «اخلاق» (۷)، «کتابت و انشاء» (۶)، «زبان و ادبیات» (۵)، «عرفان» (۴)، «فقه» (۴)، «متون داستانی» (۴)، «ریاضیات» (۳)، «تفسیر نهج‌البلاغه» (۳)، «تفسیر قرآن» (۲)، «مجموعه شعر مداحانه» (۲)، «پزشکی» (۲)، «موسیقی» (۲)، «انساب» (۲)، «دانشنامه» (۲) و حوزه‌هایی چون «سنگ‌شناسی»، «جغرافیا»، «فرهنگ لغت»، «تذکره الشعرا»، «علوم غریبه»، «نصیحت‌نامه» هرکدام یک اثر را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس یافته‌های یادشده دست‌کم اعداد می‌تواند علاقه و تمایل حامیان یا صاحب‌منصبان و یا به عبارت دقیق‌تر اصحاب قدرت را در این روزگار نشان دهد و یا در مقابل پیوند آن حوزه‌های موضوعی را با «قدرت» و «سیاست» در آن روزگار نشان دهد. اما به‌طور کلی حامیان این دوره

را بر اساس پایگاه سیاسی می‌توان به چند دسته کلی تقسیم: ایلخانان، دیوان‌سالاران، امرای لشکر و حاکمان ولایات. از میان ۹ ایلخان (صرف‌نظر از ایلخانان دست‌نشانده) تنها ۵ تن از ایشان دارای کتاب‌های تقدیمی هستند و از امیان ایشان جایگاه اولجایتو بسیار برجسته است. دست‌کم ۹ اثر در دست است که نام او در تقدیمه‌ها ذکر شده است. گذشته از آنکه اندیشه و سفارش برخی از آثار مربوط به زمان غازان خان است اما رویدادهای مشهور روزگار او نشان می‌دهد اولجایتو از جهت توجه به دانشوری و به‌ویژه در حوزه کلام شیعه دغدغه داشته است.

با این‌همه رتبه نخست حمایت از آثار این روزگار را غیاث‌الدین محمد رشیدی دیوان‌سالار برجسته روزگار ابوسعید از آن خود کرده است. نام وی دست‌کم در ۱۲ نوشته این روزگار در مقدمه کتاب‌ها در بخش تقدیمه ذکر شده است. اما ویژگی شیوه حمایت او، برخلاف شماری از این روزگار، آن است که مجموع ۱۲ اثر یادشده، به ۱۱ تن از دانشوران این روزگار تعلق داشته است. به سخنی دیگر شمار اشخاص گوناگونی وی را مرجع امید خود برای پشتیبانی از آثارشان دانسته‌اند. از سوی دیگر باید به بهاء‌الدین جوینی اشاره کرد که همانند دیگر اعضای خاندانش، حامی آثار دانشوران بود. اما از مجموع ۱۱ اثر تقدیم شده به وی ۶ اثر وی در حوزه کلام (شیعه امامی) و نوشته یکی از دانشوران شیعه در این دوره است. دیگر اعضای این خاندان یعنی شمس‌الدین وزیر ۷ و عطا‌الملک با ۶ تقدیمه و فرزندان ایشان شرف‌الدین هارون (۳) و نظام‌الدین منصور (۲) در جایگاه پس از وی قرار می‌گیرند؛ این موضوع نشان می‌دهد که ایشان طی سه نسل حامی آثار دانشوران بوده‌اند.

این جایگاه خاندان جوینی را در خاندان‌های صاحب‌منصب دوره ایلخانی کم نظیر است. یک نمونه قابل‌مقایسه خاندان خواجه‌نصیرالدین توسی بود؛ بیش از همه باید توجه کرد که وی توانست نهادهایی برای پرورش دانشوری پایه‌گذاری کند؛ فرزند او اصیل‌الدین صرفاً به صورتی محدود تنها دو اثر تقدیمی را دریافت کرده و از نوه او تنها یک اثر تقدیم شده شناخته شده است. با این‌همه نقش نصیرالدین گذشته از حمایت یادشده و ایجاد رصدخانه مراغه و تعیین مواجب برای طالبان علم، باید به‌عنوان «دانشور» از او یادکرد. از میان ۶۰ دانشور این روزگار وی رتبه نخست در نگارش و تقدیم آثار به صاحب‌منصبان را در دست دارد. در این میان دست‌کم ۱۶ اثر وی به صاحب‌منصبان این دوره تقدیم شده است که در میان آن‌ها از فرمانروایان اسماعیلی گرفته تا ایلخانان مغول تا دیوان‌سالارانی چون شمس‌الدین جوینی دیده می‌شود. در میان دانشوران جایگاه قطب‌الدین از نظر تنوع حامیانی که در آثار خود از ایشان یاد کرده، بی‌نظیر است. از میان ۱۰ کتاب دارای تقدیمه او می‌توان به ۱۰ حامی اشاره کرد که از وزرای مختلف

دوره ایلخانی و حاکمان مناطق مختلف در میان آن‌ها دیده می‌شود. وجود حامیان کتاب‌های برجسته و دانشوران پرآوازه در میان گروه حاکمان مناطق مختلف شهرها و ولایات نشان از تنوع و گستردگی موضوع حمایت از دانشوری و کتاب‌های این روزگار محسوب می‌شود و این می‌توان نشان دهد که چگونه جهان اسلام و ایران از نتایج مخربی که در پی ویرانی شهرها و مراکز علمی و پراکندگی دانشمندان به وجود آمد، عبور کرد.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۳ ق). الذریعه إلى تصانیف الشیعه، احمد بن محمد حسینی، بیروت، دار الأضواء، ج ۲.
- آقسرای، محمود (۱۳۶۲). مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر.
- ابن ابی الحدید (۱۴۲۸ ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابراهیم، بغداد، دارالکتب العربی، ج ۲-۱.
- ابن بی بی (۱۳۷۴). اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ق). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ج ۱.
- ابن طقطقی، محمد (۱۴۱۸ ق). الأصبلی فی أنساب الطالبین، تحقیق مهدی رجایی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- اقبال، ع (۱۳۸۰). تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران، نامک.
- ارموی، صفی الدین (۱۳۸۰). الأدوار فی الموسیقی، تصحیح آریورستمی، تهران، میراث مکتوب.
- بحرانی، ابن میثم (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه ابن میثم، قربان علی محمدی مقدم علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱.
- بحرانی، ابن میثم (۲۰۱۳ م). قواعد المرام فی علم کلام، تحقیق انمار معاد المظفر، کربلا، عتبه الحسینیه المقدسه.
- براون، ا (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه فتح‌الله مجتبائی و غلام‌حسین صدری افشار، تهران، مروارید، ج ۱.
- جعفریان، ر (۱۳۹۱). «مقدمه»، در اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت رسول (ص) و مناقب اولاد بتول (ع)، تصحیح رسول جعفریان، تهران و قم، موسسه فرهنگی و هنری مشعر.
- جعفریان، ر (۱۳۹۱). منابع تاریخ اسلام، تهران، علم.
- جلالی، ن (تابستان ۱۳۹۴). «تاج‌الدین معتز خراسانی از دولتمردان ایرانی عصر سلاجقه روم و خواص مریدان مولانا»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۷، ش ۲۵، ص ۶۷-۵۱.
- جوزجانی، منهج الدین (۱۳۶۳). طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ج ۱.

- جوینی، محمد (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ج ۳.
- جوینی، معین الدین (۱۳۹۸). نگارستان، تصحیح علی اکبر و هادی عباس آبادی، طبس، فراونگ خوارزمی، مویلدالدین (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم دین، تصحیح حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.
- خوئی، حسام الدین (۱۳۷۹). مجموعه آثار حسام‌الدین خوئی، تصحیح صغری عباس‌زاده، تهران، میراث مکتوب.
- خیراندیش، ع (۱۳۹۴). فارسیان در برابر مغولان. تهران، آباد بوم.
- ذبیحی، ر (۱۳۹۵). «منهاج سراج»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رازی، نجم الدین (۱۳۸۶). مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، علمی فرهنگی.
- رحیم لو، ی (۱۳۵۲). «رساله فوائد اولجایتو»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۰۶، ص ۱۵۶-۱۳۵.
- رستمی، آ (۱۳۸۰). «مقدمه» بر الأدوار فی الموسیقی، تهران، میراث مکتوب.
- رودگر، ق (پاییز ۱۳۸۶). «آلات کتابت و بیان آداب و عادات دبیری»، نامه بهارستان، دفتر ۱۳-۱۴، صص ۲۲-۱۳.
- سجادی، س (۱۳۷۰). «ابن میثم»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر بجنوردی، تهران، بنیاد دایره المعارف، ج ۴، صص ۷۱۶-۷۱۷.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۲۰). کلیات سعدی: مواعظ سعدی و...، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، بروخیم.
- سیستانی، امیراقبال (۱۳۵۸). چهل مجلس شیخ علاءالدوله سمنانی، تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- شمس‌آبادی، هـ و قرائتی، ح (بهار ۱۴۰۰). «نقش جوینی‌ها در بازیابی علمی و آموزشی در عصر ایلخانی»، علم و تمدن در اسلام، سال دوم، شماره هفتم، ص ۷۳-۵۴.
- شیبانی، محمد (۱۳۷۷). نهج‌البیان عن کشف معانی القرآن، تصحیح حسین درگاهی، قم، هادی.
- شیرازی، قطب الدین (۱۳۶۹). دره التاج لغره‌الدباج، تصحیح محمد مشکوه، تهران، حکمت.
- شیرازی، قطب الدین (۱۳۹۷). «مقدمه و شرح» بر حکمه الاشراف، شیخ شهید شهاب الدین سهروردی، ترجمه سید صادق سجادی، تهران، دانشگاه تهران.
- شبانکاره‌ای، صاحب (۱۳۸۹). دفتر دلگشا، تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی، شیراز، آوند اندیشه.
- صفا، ذ (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ج ۴.
- طبری، عماد الدین (۱۳۸۳). کامل بهایی، تصحیح اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی، ج ۱.

- طبری، عماد الدین (۱۴۲۶ ق). کامل بهایی، ترجمه محمد شجاع فاخر، قم، مکتبه الحیدریه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۳). تنسوخ نامه ایلخانی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، اطلاعات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۷). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۹). رساله المعینیه، تصحیح سجاد نیک فهم خوب روان و فاطمه سوادی، تهران، میراث مکتوب.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۸). شرح ثمره بطلمیوس در احکام نجوم، تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب.
- علامه حلی، حسن (۱۴۲۵ ق). نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق و تعلیق سید رضا صدر و شیخ عین‌الله الحسنی الارموی، قم، ستاره.
- غزالی، ابوحامد (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم الدین، ترجمه مویدالدین خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱.
- فخر مدبر (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.
- قزوینی، م (۱۳۸۵). «مقدمه بر تاریخ جهانگشای جوینی»، در تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب.
- کاشانی، شمس الدین (۱۳۹۹). شهنامه چنگیزی، تصحیح وحید قنبری نیز، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار.
- کرمانی، خواجو (۱۳۴۸). همای و همایون، تصحیح کمال عینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). سمط العلی للحضرة العیا، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴). نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح میرجلال الدین حسینی، تهران، اطلاعات.
- کریمی، ا (۱۳۸۶). «جوامع الحکایات و لوامع الروایات»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کمیلی، م (بهار ۱۳۹۹). «سیمای راستین واژه‌ها از مقابله دو متن جامع التواریخ و تاریخ معجم»، پژوهش‌های ادبی، س ۱۷، ص ۱۱۱-۱۳۴.
- گمینی، ا (۱۳۹۶). «قطب‌الدین شیرازی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۵ ص ۲۵۲-۲۵۷.
- مدرس رضوی، م (۱۳۵۴). احوال و آثار قدوه محققین و سلطان حکما و متکلمین استاد بشر و عقل حادی عشر ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن طوسی ملقب به نصیرالدین، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مراغی، رکن الدین (۱۳۴۰). کلیات اوحدی اصفهانی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
 مشکور، م (۱۳۷۴). «مقدمه بر مختصر سلجوق‌نامه»، تهران، کتاب‌فروشی تهران.
 مصباح‌الرسائل و مفتاح‌الفضائل، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۳۲۸ س.
 موسوی، م (۱۴۰۰). «آوجی، سعدالدین»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، نسخه برخط (مورخ ۱۴۰۰: ۲ بهمن):
<https://www.cgie.org.ir/fa/article/266307/>

نخجوانی، هندوشاه (۱۳۱۳). تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، فردین.
 نسفی، نصرالله (۱۴۰۲). لطائف‌الانشاء، تصحیح احمد بهنامی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 و صاف، عبدالله (۱۳۳۸ ق). تجزیه‌الاعصار و تزجیه‌الامصار، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، ابن‌سینا.

ویده‌مان، آ (۱۳۹۱). «خواجه‌نصیرالدین طوسی»، ترجمه سارا حاج حسینی، در استاد بشر، به کوشش حسین معصومی همدانی و محمدجواد انواری، تهران، میراث مکتوب، ص ۴۴-۱۹.
 هروی، سیف (۱۳۸۵). تاریخ‌نامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، اساطیر.
 همدانی، رشیدالدین (۱۳۹۴). جامع‌التواریخ (تاریخ مبارک غازی)، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، میراث مکتوب، ج ۱.

Jackson. P & Melville. Ch (2012). " ĠĪĀṬ-AL-DĪN", "ĠĪĀṬ-AL-DĪN MOĤAMMAD," Encyclopædia Iranica, X/6, pp. 598-599, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/gia-al-din-mohammad> (accessed on 30 December 2012).

Lane, G (2003). Early Mongol rule in thirteenth-century Iran: a Persian renaissance, London: Routledge Curzon.

Morgan, D(1995). "OLDJEYTU", EI2, Leiden: Brill, Vol. VIII, p 168-169.

Ibid(2016). Medieval Persia 1040–1797, London & New York: Routledge, 2nd edition.

Spuler, B(1991). "Jovaini, Shams al-Din", EI2, Leiden: Brill, Vol. II, p 607.